

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ادامه مقام دوم: مقتضای اطلاق اوامر نسبت به معنای چهارم

بیان شد که برخی از اعظم مانند شهید اول<sup>۱</sup> و علامه<sup>۲</sup> «رحمة الله علیهما» اصل اولی در اوامر را تعبّدیت دانسته و در این جهت ادّله ای را ذکر نموده اند. در گذشته به ذکر دلیل اول این اعظم یعنی آیه شریفه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»، نقد آن و ذکر دلیل دوم ایشان یعنی روایاتی از قبیل «انّما الاعمال بالنیّات و لكلّ امرئ ما نوى» و «لا عمل الا بالنیّة» پرداخته و در مقام نقد این دلیل بیان شد که در معنای این روایات چندین احتمال وجود دارد که بر اساس بعضی از آنها، اگر چه استدلال به این روایات بر اصالة التعبّدیّة، صحیح است، لکن التزام به آن احتمالات مبتلای به اشکال می باشد و بر اساس بعضی دیگر از آنها، اساساً ربطی به اصالة التعبّدیّة ندارند. در این زمینه سه احتمال مطرح گردید و در ادامه به بیان احتمالات دیگر و همچنین بیان دلیل سوم قائلین به اصالة التعبّدیّة و نقد آن می پردازیم.

**احتمال چهارم اینکه** مراد از روایات مذکور، خصوص اعمالی می باشند که میان دو یا چند عنوان اشتراک دارند و فصل ممیّز آنها، نیّت فاعل آنها می باشد و مراد از نیّت در این روایات، قصد عنوان توسط فاعل است، نه قصد تقرّب. به عبارتی دیگر، مراد جدی از این روایات آن است که خیر یا شرّ بودن و حسن یا قبح اعمالی که مشترک میان عناوین متقابل هستند را قصد آمر و فاعل معین می نماید. مثلاً ضرب صبی اگر به قصد تأدیب باشد، عنوان حسن و خیر پیدا می نماید و اگر به قصد ایذاء باشد، عنوان قبیح و شرّ پیدا می کند.

بر اساس این احتمال، اجنبی بودن این روایات از اصل تعبّدیت اعمال کاملاً واضح و روشن است.

**احتمال پنجم اینکه** مراد از نیّت در روایات مذکور، قصد فعل باشد و منظور از عمل، اسناد عمل به عامل و فاعل باشد، به این معنا که مراد از «لا عمل الا بالنیّة»، «لا یسند العمل الى الفاعل الا اذا فعل الفعل عن قصدٍ و اختیارٍ» بوده و معنای «انّما الاعمال بالنیّات»، «انّما یسند الاعمال الى عاملیه اذا صدرت عن قصدٍ و اختیارٍ» می باشد. لذا عملی که از شخص به صورت تصادفی و بدون قصد و التفات صادر شود، به او اسناد داده نمی شود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول، جلد ۱، صفحه ۷۵.

<sup>۲</sup> - مبادی الوصول الی علم الاصول، صفحه ۱۱۹.

<sup>۳</sup> - مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار، جلد ۱، صفحه ۳۱۶، در مقام نقد دلالت این روایات بر اصل تعبّدیت می فرمایند: «أولاً: منع كون المراد من العمل مطلق الأفعال الواجبة، بل الظاهر بملاحظة ورود لفظ «العمل» فی مقامات عدیده نظائر<sup>۳</sup> المقام: أنّ المراد بالعمل خصوص العبادات، كما فی قوله: «و العالمون كلّهم هالكون إلّا العاملون» و در ادامه به همین احتمال اشاره نموده و می فرمایند: «و ثانياً: يمنع كون المراد بالنیّة هو قصد القرية، إذ المقصود من لفظ «النیّة» عرفاً و لغة ليس إلّا مجرد القصد إلى الفعل، و لا دلیل على أنّ المراد بها فی المقام هو قصد القرية. غاية ما فی الباب دلالة حیثنذ على اعتبار قصد العنوان فی العمل، فما لم يتحقّق قصد الفاعل إلى عنوان الفعل و العمل لا يتحقّق عمل منه و لا فعل». ایشان در پایان به نقد و بررسی این احتمال می پردازند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی بر اساس این احتمال هم بی ارتباطی این روایات نسبت به اصل تعبّدیت اعمال واضحت<sup>۱</sup> از احتمال پیش می باشد.

**احتمال ششم اینکه** مراد از نیت، همان قصد تقوّب باشد ولی مراد از عمل ذات عمل نباشد بلکه ثواب آن باشد، به این معنا که مراد از «لا عمل إلّا بالنّیّة»، «لیس فی عملٍ ثوابٌ إلّا اذا أتاه الفاعل بقصد التقوّب» بوده و معنای «أنّما الاعمال بالنیّات»، «ثواب الاعمال أنّما يحصل بقصد التقوّب» می باشد. لذا عملی که از شخص بدون قصد تقوّب صادر شود، ثوابی را در پی نخواهد داشت.

بر اساس این احتمال که موجه تر از احتمالات پیشین می باشد، قصد قربت در تحقّق عمل در خارج، یا تحقّق آن به صورت صحیح که مؤثّر در سقوط امر باشد، دخالت ندارد، بلکه تنها در رسیدن به ثواب با انجام عمل دخیل می باشد. این احتمال را شیخ اعظم انصاری «رحمة الله علیه» در بحث فقه در کتاب الطهارة<sup>۲</sup> مطرح نموده و آن را احتمال وجیهی دانسته اند و می فرمایند: بر اساس این احتمال، روایات مذکور هیچ ربطی به اصل تعبّدیت و دخالت قصد قربت در عمل ندارند. محقّق نائینی<sup>۳</sup> و تلمیذ ایشان محقّق خویی<sup>۴</sup> «رحمة الله علیهما» نیز همین احتمال ششم را احتمال وجیهی دانسته و آن را پذیرفته اند، بدون اینکه آن را منسوب به شیخ اعظم «رحمة الله علیه» نمایند.

### دلیل سوّم: دلیل عقلی<sup>۵</sup>

توضیح این دلیل متوقّف بر بیان دو مقدّمه و یک نتیجه می باشد.

**مقدّمه اوّل آن است که:** اوامر صادره از مولی، یکی از افعال اختیاری او به حساب می آیند که مولی می تواند آن اوامر را خطاب به مکلفین صادر نماید و می تواند صادر نکند، لذا اگر در موردی امر به انجام عملی نمود، حتماً غرض و هدفی را تعقیب می کند که همان غرض و هدف باعث شده صدور امر را بر عدم صدور آن ترجیح دهد.

<sup>۱</sup> - زیرا در احتمال گذشته، لا اقلّ نیت به معنای قصد فعل بود، اما در اینجا اصلاً به قصد مربوط نمی شود.

<sup>۲</sup> - ایشان در کتاب الطهارة، جلد ۲، صفحه ۱۴ می فرمایند: «فالأظهر فی هذه الأخبار حمل النبیین منها علی إرادة نفی الجزاء علی الأعمال إلّا بحسب النیّة، فالعمل لا یكون عملاً للبعد یکتب له أو علیه إلّا بحسب نیتة، فإذا لم یکن له نیّة فیہ لم یکتب أصلاً، وإذا نوى کتب علی حسب ما نواه حسناً أو سیئاً. و أمّا قوله: «لا عمل إلّا بنیّة»، فالظاهر منه إرادة العمل الصالح، و هی العبادة المنبعثة عن اعتقاد النفع فیہ».

<sup>۳</sup> - ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۱۵، بعد از تقریر وجه استدلال به روایات مذکور برای اثبات اصالة التعبّدیت به نظر قائلین به آن، در مقام نقد آن بر آمده و می فرمایند: «ان المستفاد من التفاسیر الواردة فی کلمات الأئمّة سلام الله علیهم أجمعین لهذه الکلمة الجامعة ان المراد منها هو «ان لكل امرئ ما نوى» فان كان العمل لله فیجعل الله لنفسه و إلّا فلما عمله من أجله کما ورد عنهم علیهم السلام ان المجاهد ان جاهد لله فالعمل له تعالی و ان جاهد لطلب المال و الدنيا فله ما نوى فحاصل الروایة الشریفة ان عنوان الفعل فی الخارج یتبع نية الفاعل و قصده فان فعله لله یقع له و إلّا فلا فلیست الروایة فی مقام بیان ان الأوامر الشرعیة عبادیة أصلاً».

<sup>۴</sup> - ایشان نیز در محاضرات، جلد ۲، صفحه ۱۹۰ و ۱۹۱، همان بیان استاد معظم خود را ذکر فرموده اند.

<sup>۵</sup> - محقّق نائینی «رحمة الله علیه» در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۱۳، در مقام بیان ادله قائلین به اصالة التعبّدیت، از دلیل عقلی به عنوان اوّلین دلیل یاد نموده و در تقریر آن می فرمایند: «الأول ان المولى انما یأمر عبده بشیء و یطلبه منه لیجعل امره محرکاً إیاه نحو العمل و باعثاً له نحو المراد فالامر هو بنفسه جعل للداعی و المحرک مطلقاً فإذا قام هناك قرینة علی التوصیة فذاک و إلّا کان مقتضى نفس الأمر هو التعبدية». محقّق خویی «رحمة الله علیه» نیز در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۸۹ به تبع استاد معظم خود این وجه را به عنوان اوّلین دلیل قائلین به اصالة التعبّدیت ذکر می نمایند. محقّق کرباسی «رحمة الله علیه» صاحب اشارات الاصول نیز که از قائلین به اصالة التعبّدیت بوده و محقّق نائینی ادله مذکور را به نقل از ایشان ذکر می نماید، دلیل عقلی را در صفحه ۱۱۲، به عنوان اوّلین دلیل ذکر می نمایند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی  
مقدمه دوم آن است که: غرض و هدف مولی از صدور اوامر، تحریک مخاطبین نسبت به انجام مأمور به می باشد. بنا بر این،  
مولی امر را از روی اختیار و به هدف اینکه صدور این امر منشأ حرکت مکلف گردد صادر می نماید.

**در نتیجه:** اگر مکلف مأمور به را در راستای هدفی که مولی تعقیب می نمود انجام دهد و خود را فاعل عمل از آن حیث که  
مولی او را تحریک به انجام عمل نموده قرار دهد، غرض مولی حاصل شده و امر نیز ساقط می گردد، ولی اگر مأمور به را  
انجام دهد، بدون اینکه محرک او به انجام عمل، امر صادره از مولی باشد، غرض مولی حاصل نشده است. چون در این صورت  
امر صادره از طرف مولی هیچ تحریکی در مکلف در جهت انجام عمل ایجاد نکرده و این خود مکلف بوده که قطع نظر از امر  
مولی، عمل را به عنوان عملی خارجی و نه به عنوان مأمور به به امر مولی انجام داده است؛ و لذا امر او ساقط نمی گردد، و لو  
اینکه عمل هم در خارج محقق شده باشد. بنا بر این، اصل در هر عمل مأمور به آن است که به عنوان مأمور به اتیان شود تا امر  
آن ساقط گردد، مگر اینکه دلیل خاصی دلالت کند بر اینکه غرض مولی از صدور امر، حتی با انجام صرف عمل بما هو عمل نیز  
محقق می شود و هذا هو المطلوب.

### **نقد: دلیل سوم**

اینکه صدور اوامر از جانب مولی از افعال اختیاری او می باشد مورد قبول است و اینکه مولی در اوامر خود، اغراضی را تعقیب  
می نماید نیز مورد پذیرش می باشد، ولی اینکه غرض مولی از هر امری را تحریک فعلی مکلف دانستید مورد قبول نمی باشد و  
بر فرض قبول، اثبات کننده اصل تعبدیت نخواهد بود.

اما اینکه غرض مولی از صدور امر نمی تواند تحریک فعلی مکلف به انجام عمل باشد، بدان خاطر است که اگر غرض مولی،  
تحریک فعلی مکلف باشد در بسیاری از موارد تخلف غرض لازم می آید. چون در بسیاری از موارد، امر خطاب به افراد صادر  
می شود، ولی بسیاری از افراد به انجام عمل تحریک نمی شوند. لذا به نظر تحقیقی همانطور که در گذشته هم بیان شد، داعی و  
هدف مولی از صدور امر، فقط ابراز و اظهار طلب مأمور به است و این غرض لا محاله به مجرد صدور امر بر آن مترتب می  
گردد و ربطی به تحقق عمل در خارج ندارد و در واقع، طلب شیء، حقیقت مطلقی است که با اصل توصلیت سازگاری دارد،  
همانطوری که طلب شیء مقید به قصد قربت با اصل تعبدیت مناسب می باشد.

و اما اینکه حتی اگر بپذیریم داعی و غرض مولی از صدور امر تحریک فعلی مکلف می باشد، باز هم اثبات کننده تعبدیت  
نیست، چون همانطور که در گذشته بیان شد، ملاک تعبدیت، دخیل شدن قصد قربت در عمل است، در حالی که هر تحریک به  
سمت عملی ملازم با دخیل شدن قصد قربت در عمل نیست. فعلی هذا هیچ یک از ادله سه گانه دلالت بر اصل تعبدیت ندارد.

### **نتیجه نهایی:**

هیچ یک از ادله قائلین به اصالة التعبدية، دلالت بر مدّعی آنها نداشته و همان مقتضای اطلاق اوامر یعنی اصل توصلیت ثابت  
می باشد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»